

تأثیر سوادآموزی بر نگرش زنان روستایی

فاطمه باقریان*

چکیده

هدف مقاله حاضر، ارائه یافته‌هایی است در مورد دلایل و انگیزه زنان به ویژه زنان روستایی برای روی آوردن به آموزش و استقبال آنان از کلاس‌های نهضت سوادآموزی و تأثیری که این آموزش به صورت بالقوه بر تغییر و تحولات توسعه در ایران دارد.

این تحقیق در تابستان ۱۳۷۵ به روش مصاحبه در چهار روستا در استان‌های تهران، زنجان، مازندران و خراسان انجام شده است. مصاحبه‌ها با حضور ۳۹ زن که همگی متأهل و بین ۱۸ تا ۵۵ سال سن داشتند صورت گرفته است.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان دهنده تغییر نگرش زنان روستایی در مورد آموزش و تأثیر آن بر زندگی زنان و فرزندانشان و به ویژه دختران، ازدواج، جمعیت خانواده، کسب استقلال اقتصادی، کسب احترام و رسیدن به شناخت و درکی بهتر از دنیای پیرامون و در نتیجه فاصله گرفتن از ایفای نقش سنتی آنهاست. در این پژوهش علاوه بر بررسی علل و انگیزه‌های اصلی شرکت در کلاسهای سوادآموزی، به بررسی مشوقین آنان برای شرکت در این کلاسها، مشکلات رویاروی آنها، سهولت و سختی آموزش، میزان تمایل آنها برای تحصیل و... پرداخته شده است.

کلید واژه

توسعه / زنان در توسعه / زنان روستایی / سوادآموزی / نگرش (زنان).

* دارای دکتری روانشناسی اجتماعی از دانشگاه کارلتون کانادا، مدرس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و عضو هیأت علمی مؤسسه پژوهشی و برنامه‌ریزی آموزش عالی.

مقدمه:

بی‌سوادی به عنوان یکی از معضلات بزرگ اجتماعی جهان همواره عاملی در کندی توسعه جوامع بوده است. اگر چه بی‌سوادی مشکلی جهانی است، اما سهم کشورهای در حال توسعه، در مقایسه با کشورهای پیشرفته، بیشتر است (Foxall-1995). و در این میان بخش عمده جمعیت بی‌سواد (۶۰٪) را زنان تشکیل می‌دهند (Husen & Postlewaite-1985). از دهه ۱۹۵۰ تلاش‌هایی در جهت رفع بی‌سوادی شروع و به شکل توسعه آموزش ابتدایی و بزرگسالان شدت یافته است. بررسی ادبیات آموزش نشان می‌دهد که رفع بی‌سوادی به عوامل چندی از جمله، انگیزه یادگیری نیازمند است (Neves-1982). شواهد نیز حاکی است که انگیزه‌های درونی نظیر نیاز به سواد برای حل مسائل روزمره و یا انگیزه‌های بیرونی نظیر رسیدن به جامعه توسعه یافته انگیزه‌های معتبری جهت رفع بی‌سوادی هستند (Jones & Charnley-1978). ادبیات موجود ضمن اشاره به اهمیت آموزش در جامعه و نقش آن در تغییر و تحولات توسعه به این نکته نیز می‌پردازد که کاهش میزان بی‌سوادی امر ساده‌ای نیست و شاید به همین دلیل است که کشورهای انگشت شماری تاکنون توانسته‌اند بی‌سوادی را ریشه‌کن کنند.

با توجه به نرخ بالای بی‌سوادی در میان زنان نسبت به مردان و با توجه به اهمیت اساسی آموزش در توسعه یک جامعه و نیز نقش عمده زنان در این توسعه به خصوص در زمینه‌های مربوط به رشد کودکان، کنترل جمعیت و رشد اقتصادی، توجه به نتایج سوادآموزی (آموزش) زنان از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. (Whyte & Whyte-1982; woman & Education-1994)

مطالعات مربوط به آموزش زنان نشان‌دهنده تغییر نگرش زنان نسبت به ازدواج، جمعیت خانواده، آینده فرزندان، و تلاش برای دستیابی به استقلال اقتصادی است. البته این تغییر نگرش‌ها می‌تواند به نیروی جهت فاصله گرفتن از ایفای نقش سنتی زن تبدیل شود. (Das, 1991; Fordham, 1980; Bagherian, 1990; Lydall, 1979; Aghajanian; 1989)

مسئله آموزش زنان در ایران و تلاش برای رفع بی‌سوادی آنان که سهم عمده‌ای از جمعیت بی‌سوادان کشور را تشکیل می‌دهند، از موقعیتی خاص و در خور توجه برخوردار است. به این معنا که آموزش زنان طی دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ تحت تأثیر

تناقضات بین افکار مذهبی و اهداف سیاسی قرار داشت و نهایتاً منجر به محرومیت تعداد بیشتری از زنان، به خصوص زنان روستایی، از دسترسی به آموزش شد. نگاهی به آمارهای موجود و تلاش‌های صورت گرفته در رابطه با رفع بی سوادی نشان‌دهنده کاهش نسبتاً سریع آن در میان زنان ایرانی است. مطابق آمار ارائه شده در سال‌های ۱۳۵۵ حدود ۶۳٪ از کل جمعیت زنان بالای ۱۵ سال ایرانی بی سواد بوده‌اند (۴۴٪ زنان شهری و ۸۲٪ زنان روستایی). آمار سالهای ۱۳۶۵ نیز بی سوادی زنان را ۴۵٪ گزارش می‌دهد که در این میان باز هم زنان روستایی سهم عمده‌ای از آن را تشکیل می‌دهند. آمار سال ۱۳۷۸ نیز نشان‌دهنده کاهش بی سوادی زنان ایرانی به ۳۱/۳٪ می‌باشد و این در حالیست که گزارش سال ۲۰۰۰ دنیا حکایت از بی سوادی ۲۴/۶٪ زنان دنیا می‌کند. با این وجود، آمارها نشان می‌دهند که زنان کشور ما تلاش چشمگیری در جهت رفع بی سوادی داشته و در عرض کمتر از ۲۵ سال توانسته‌اند درصد بی سواد را از ۶۳٪ به ۳۱٪ کاهش دهند، هر چند هنوز از متوسط بی سوادی در دنیا فاصله دارد.

تلاش زنان کشورمان را در رفع بی سواد می‌توان در شرکت فعالانه آنها در کلاس‌های نهضت سوادآموزی هم به عنوان آموزنده (سوادآموز) و هم به عنوان آموزش‌دهنده دانست. به طور مثال در دهه ۱۳۶۰، بیش از ۵ میلیون زن در کلاس‌های نهضت سوادآموزی ثبت نام کردند که از این میان ۱/۸ میلیون با موفقیت از این کلاس‌ها فارغ التحصیل شدند (Mehran, 1991). در همین دوره ۳۱۰۸۹۹ نفر معلم نیز جذب نهضت سوادآموزی شدند که ۷۰٪ آنها زن بودند.

شرکت زنان در کلاس‌های سوادآموزی پس از سال‌های ۱۳۵۷ به واسطه حمایت رهبران مذهبی از نهضت سوادآموزی سرعت و عمق بیشتری یافت، در حالی که کلاس‌های سوادآموزی قبل از انقلاب با برچسب مدرنیزه غربی مورد بی مهری و عدم استقبال قرار گرفت (Hoodfar, 1994, 1995) و بسیاری از پدران و همسران به دختران و زنان خود اجازه تحصیل نمی‌دادند. بعد از انقلاب اسلامی، الگوی زن ایده‌آل، مادر و همسری فداکار که در زمینه‌های اجتماعی نیز فعال است مورد توجه قرار گرفت.

(Mahboobi, 1992; Mehran, 1991). این زن ایده‌آل برای شرکت در فعالیت‌های

اجتماعی نیازمند سواد بود و نهضت سوادآموزی در همین راستا تشکیل شد (Hoodfar, 1994).

استقبال زنان و شرکت فعال آنها در کلاس‌های نهضت سوادآموزی به وجود انگیزه‌ای قوی دلالت می‌کند که مطالعه این انگیزه، به خصوص در میان زنان روستایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این تحقیق تلاشی در جهت بررسی انگیزه، اعتقادات، و نگرش زنان روستایی به آموزش و تأثیر آن بر زندگی آنان و آینده فرزندان، به خصوص دختران می‌باشد. تأکید بررسی حاضر در مورد زنان روستایی، از طرفی جمعیت قابل توجه و نیز استقبال آنها از کلاس‌های سوادآموزی و از طرف دیگر تأثیری است که این آموزش به طور بالقوه بر تغییر و تحولات توسعه ایران خواهد داشت.

هدف پژوهش

تحقیق حاضر، هدف اصلی خود را کسب اطلاعات درباره علل و انگیزه اصلی شرکت زنان در کلاس‌های سوادآموزی، مشوقین این زنان برای شرکت در کلاس‌ها، مشکلات روبروی آنها برای سوادآموزی، تمایل آنها برای ادامه تحصیل، تمایل برای به دست آوردن شغل بعد از سوادآموزی، تمایل برای ادامه تحصیل فرزندان، به خصوص دختران، و توصیه این زنان به دخترانشان در مورد ازدواج و تعداد فرزندان می‌داند. اهداف فرعی یا جنبی این تحقیق نیز به دست آوردن اطلاعات در مورد عوامل دیگری بود که در تقریب انگیزه این زنان برای شرکت در کلاس‌های سوادآموزی مؤثر بوده است. در ضمن تفاوت بین نگرش‌های زنان روستایی در بخش‌های مختلف نیز از موضوعات مورد علاقه این پژوهش بود.

انتظار محقق این بود که زنان روستایی شرکت کننده در این پژوهش، بی سوادی خود را عامل از دست دادن فرصت‌های زندگی و به خصوص فرصت کسب احترام اجتماعی بدانند. انتظار می‌رفت انگیزه این زنان برای سوادآموزی ناشی از تمایل آنها برای تغییر زندگی و بهبود موقعیت خود در میان خانواده و جامعه باشد. همچنین انتظار تغییر نگرشی در مورد آینده فرزندان، به خصوص تحصیلات و ازدواج دختران، یا توجه به پراکندگی جغرافیایی و تفاوت‌های فرهنگی ناشی از آن، می‌رفت.

روش پژوهش

۱) روش تحقیق حاضر در این پژوهش روش کیفی و در راستای اکتشاف نگرش‌های این زنان (explorative) بوده است. تکنیک مورد استفاده نیز مصاحبه حضوری است.

۲) از طریق مصاحبه با زنان شرکت‌کننده در کلاس‌های سوادآموزی در چهار روستای ایران با پراکندگی جغرافیایی نسبتاً مناسب اطلاعات این تحقیق جمع‌آوری شد. علت انتخاب این استان‌ها تنوع جغرافیایی و توسعه آنها و نیز حضور آشنایانی بود که ارتباط پژوهشگر را سهولت می‌بخشد. مجموعاً با ۳۹ زن در روستاهای کردان در استان تهران، امام در استان زنجان، جوریند در استان مازندران، و ویلاشهر طرqbه در استان خراسان مصاحبه شد.

قابل ذکر است که این نمونه‌ها به دلیل مشکلاتی که در انتخاب نمونه‌های تصادفی به خصوص در مطالعات کیفی وجود دارد تصادفی نیست. شرکت‌کنندگان داوطلبانی بودند که برای مصاحبه اظهار تمایل کردند. بعد از ورود به هر روستا، و ملاقات با معلمان کلاس‌های نهضت سوادآموزی و توضیح پژوهش، همراه معلم وارد کلاس شده و اهداف این مطالعه توضیح داده شده و از علاقه‌مندان خواسته می‌شد که در پایان کلاس در مصاحبه شرکت کنند.

لازم به یادآوری است که قرار بر این بود جمع‌آوری اطلاعات از طریق ضبط مصاحبه‌ها باشد، اما به دلیل اکراه شرکت‌کنندگان، به یادداشت برداری اکتفا شد. اکثر مصاحبه‌ها در محل کلاس‌های سوادآموزی انجام شد اما تعدادی نیز در منازل شرکت‌کنندگان صورت گرفت. هر مصاحبه به طور متوسط ۱ تا ۱/۵ ساعت به طول انجامید. قبل از انجام مصاحبه، به مصاحبه‌شوندگان نسبت به محرمانه بودن گفته‌های آنان اطمینان داده شد و این شبهه نیز که مصاحبه‌ها جنبه امتحان میزان یادگیری آنها را دارد، رفع شد.

جامعه مورد مطالعه

در این بخش، گزارشی کلی از سوابق شرکت‌کنندگان ارائه شده که در ادامه گزارش نتایج مربوط به هر روستا نیز به طور جداگانه مطرح می‌شود.

شرکت‌کنندگان در مصاحبه همگی متأهل و بین ۱۸ تا ۵۵ سال داشتند. میانگین تعداد

فرزندان آنها ۳/۹ بود (از صفر تا ۹ فرزند). ۳۵ نفر از ۳۹ شرکت‌کننده برای نخستین بار در کلاس‌های آموزش خواندن و نوشتن شرکت می‌کردند. در زمان مصاحبه، ۲۰ نفر از ۳۹ شرکت‌کننده کلاس‌های مقدماتی نهضت سوادآموزی را با موفقیت گذرانده و در کلاس‌های سطح میانی نشسته بودند. اکثر همسران این زنان (۶۷٪) بی سواد بوده و (۳۳٪) بقیه نیز از کلاس دوم تا پایان دوره راهنمایی تحصیل کرده بودند. زنان شرکت‌کننده در مصاحبه‌ها، در سه روستا ناگزیر از افراد فامیل یا اعضای خانواده برای اداره کارهای خانه و مراقبت از بچه‌ها کمک خواسته بودند تا بتوانند در این کلاس‌ها حاضر شوند. شش نفر از ۳۹ مادر شرکت‌کننده مراقبت از منزل و فرزندان کوچک را به دختران خود واگذار کرده و هشت نفر نیز فرزندان کوچک خانواده را با هماهنگی با معلم به کلاس می‌آوردند. اما تمامی شرکت‌کنندگان اظهار داشتند که ناچارند سریعتر به کارهای منزل رسیدگی و حتی صبح‌ها نیز زودتر بیدار شوند تا بتوانند قبل از آمدن به کلاس‌ها همه امور مربوط به خانه را انجام داده باشند. اما در (روستای امام زنجان) بر خلاف سه روستای دیگر زنان به دلیل متداول بودن خانواده گسترده و مراقبت کودکان توسط سالخوردهگان خانواده، منعی برای حضور در کلاس‌های سوادآموزی و همچنین نیازی به تنظیم برنامه خاص جهت انجام امور خانه و فرزندان نداشتند. در بخش بعدی به طور خلاصه توصیفی از موقعیت هر روستا و سپس نتایج مصاحبه‌ها ارائه می‌شود.

● روستای کردان

کردان در فاصله ۵۰ کیلومتری از تهران، دارای برق، آب لوله‌کشی و مرکز تلفن است. در این روستا با ۹ نفر که بین ۱۸ تا ۵۵ سال و بین ۱ تا ۶ فرزند داشتند، مصاحبه شد. تنها یک نفر شغل خارج از خانه داشت و ۷ نفر از ۹ نفر در خانواده هسته‌ای زندگی می‌کردند.

در مورد مشوقین این زنان برای حضور در کلاس‌ها، سه نفر از ۹ نفر (۳۳٪) به معلمان کلاس‌های نهضت اشاره و اظهار داشتند که معلم به آنها قول داده که هر کس ۲ نفر را به کلاس‌ها معرفی کند از وی جایزه دریافت خواهد کرد. دو نفر از شرکت‌کنندگان همکلاسان خود را و چهار نفر باقیمانده همسر یا فرزندان را مشوق اصلی

معرفی کردند. همه شرکت‌کنندگان علت اصلی شرکت در کلاسها را، احترام بیشتر از طرف خانواده، پیدا کردن دوستان جدید، کسب رسیدن به درکی بهتر از دنیای پیرامون، رسیدن به درجات بالاتر عقل و حکمت و یا کسب استقلال مطرح کردند. علاوه بر این کسب توانایی برای کمک به فرزندان در انجام تکالیف مدرسه، توانایی خواندن و تشخیص آدرس‌ها و اسامی و شماره‌ها، توانایی نامه نگاری به دوستان و خویشاوندان، خواندن دستور العمل‌ها، محافظت از خود در مقابل مزاحمت‌های خیابانی (به عنوان مثال برداشتن شماره ماشین مزاحم)، یا حتی فرصت ورزش و پیاده روی برای آمدن به کلاس به عنوان دلایل حضور در کلاسها ذکر شد.

در مورد سطح این کلاسها، ۵ نفر از ۹ نفر آموزش سوادآموزی را ساده و چهار نفر بقیه آن را مشکل و بالا بودن سن را در این امر دخیل دانستند. در رابطه با اهداف آموزشی، ۶ نفر از ۹ شرکت‌کننده (۶۶٪) مایل به کسب دیپلم دبیرستان و سه نفر نیز تمایل خود را به یادگیری تا حد مهارت در خواندن و نوشتن اعلام کردند. در مورد کسب شغل، چهار نفر از ۹ نفر (۴۵٪) تمایل به یافتن شغل و کسب درآمد و ۵ نفر باقیمانده تمایلی به کسب شغل نشان ندادند و اظهار داشتند که همسرانشان یا شافل بودن آنان موافقت نخواهند کرد.

در پاسخ به سؤالات مربوط به آینده و تحصیل فرزندان، تمامی این ۹ شرکت‌کننده معتقد بودند که شرکت آنها در کلاسهای سوادآموزی عاملی در جهت تشویق بیشتر فرزندان خود به تحصیل هر چه بیشتر بوده است. حداقل انتظار از سطح تحصیلی فرزندان خود تکمیل تحصیلات دبیرستان بود و همگی معتقد بودند که دختر و پسر با تحصیلات دانشگاهی آینده بهتری خواهند داشت. بین انتخاب همسر و ادامه تحصیل برای دختران خود، هشت نفر از این شرکت‌کنندگان معتقد بودند که حتی در صورت موفقیت خوب برای ازدواج، به دختران خود توصیه می‌کنند که تحصیلات را مقدم بر ازدواج بدانند. در مورد تعداد فرزندان خانواده نیز تفسیر نگرش این زنان کاملاً آشکار بود. تمامی ۹ شرکت‌کننده اعتقاد داشتند که اگر دوباره زندگی خانوادگی را شروع می‌کردند به ۲ یا ۳ فرزند اکتفا می‌کردند. همگی نیز اظهار داشتند که به دخترانشان توصیه می‌کنند که بیش از دو فرزند نداشته باشند.

به طور خلاصه می‌توان گفت که اکثریت زنان روستای کردان به این دلیل در کلاس‌های سوادآموزی شرکت می‌کنند که بتوانند برای فرزندانشان مفیدتر باشند. اکثر آنها از اعتماد به نفس کافی برای ادامه تحصیل برخوردارند. تقریباً نیمی از این زنان ابراز تمایل خود را به داشتن شغل خارج از خانه هم ابراز کردند که دلیلی بر کسب استقلال بیشتر است. لازم به یادآوری است که زنان روستایی در کسب در آمد خانواده از طریق شرکت در کارهای روستایی و کارهای دستی مشارکت عمده دارند. اکثر آنها معتقدند که دخترانشان باید تحصیلات را مقدم بر ازدواج دانسته و پس از اتمام تحصیلات و در صورت امکان با اختیار کردن یک شغل برای ازدواج اقدام کنند. چنین اظهاراتی می‌تواند دلیلی بر تغییر نگرش زنان روستایی نسبت به نقش زن و احتمالاً تغییرات سریع آینده در فاصله گرفتن از ایفای نقش زن سنتی در جامعه زنان روستایی ایران باشد.

● روستای امام

این روستا در فاصله حدود ۵۰ کیلومتری شهر زنجان قرار دارد. اغلب خانواده‌ها دارای شکل گسترده و پدر بزرگ خانواده نیز ریاست و اداره امور را به عهده دارد. شغل اصلی مردان کشاورزی و شغل زنان قالیبافی است. این روستا فاقد برق، آب لوله کشی و تلفن بوده و تنها ساختمان دولتی آن یک مدرسه ابتدایی بود. از میان ۷۰ دانش‌آموز ثبت‌نام کرده در کلاس‌های سوادآموزی، بسیاری از آنها در سنین ۸ تا ۱۵ سال بودند که قانوناً می‌بایست در مدرسه روزانه درس می‌خواندند. معلمان نهضت سوادآموزی وجود کلاس‌های مدرسه ابتدایی روزانه مختلط و مرد بودن معلم مدرسه را دلیلی می‌دانستند که بسیاری از پدران به دخترانشان اجازه ثبت نام در مدرسه را ندهند، اما کلاس‌های نهضت با وجود زن بودن معلم و شاگردان دلیلی برای ممانعت پدران باقی نمی‌گذارد. نکته قابل توجه در این روستا و در کلاس‌های نهضت، حضور چندین زن کاملاً مسن بود که علاقه‌ای برای یادگیری و خواندن و نوشتن نداشتند. تنها دلیل شرکت آنها در این کلاسها جلب موافقت مردان خانواده برای شرکت زنان جوانتر خانواده (مثل دختر یا عروس‌های این زنان مسن) در کلاس‌های سوادآموزی بود. با ۱۰ نفر که بین ۱۹ تا ۵۵ سال، متأهل و بین ۵ تا ۹ فرزند داشتند در مدرسه مصاحبه شد. تقریباً تمامی این زنان در سنین پایین، حتی ۹ سالگی، ازدواج کرده بودند. اکثر آنان به شغل قالیبافی اشتغال داشته

و نگهداری از کودکان و رسیدگی به امور داخلی منزل به عهده زنان سالخورده خانواده بود. در پاسخ به اینکه چه کسانی مشوق آنها برای شرکت در کلاس‌ها بوده‌اند، هفت نفر به همسر و فرزندان خود، یک نفر رسانه‌های جمعی یعنی رادیو را مشوق اصلی خود و نفر باقیمانده نیز معلم کلاس‌های نهضت سوادآموزی را مشوق خود دانستند. در پاسخ به علت و انگیزه اصلی شرکت در این کلاس‌ها، ۹ نفر از ۱۰ نفر نیاز به خواندن آدرس، شماره و اعداد، علائم خیابان‌ها، دستورالعمل‌های دارویی، و خواندن و نوشتن نامه برای اقوام و خویشاوندان را مطرح کردند. یکی از زنان اظهار داشت که انگیزه او از شرکت در این کلاس‌ها رسیدن به شناخت و درک بهتری از دنیا و نتیجتاً توانایی بحث با همسرش در مورد مسائل مختلف زندگی، به خصوص تعلیم و تربیت فرزندان است. در مورد ساده و مشکل بودن سوادآموزی، چهار نفر از ۱۰ نفر (۴۰٪) آن را آسان دانسته اما ۶ نفر بقیه آنرا چالش‌برانگیز دانسته و وجود تنش‌های مختلف در زندگی و عدم وقت کافی برای تمرین را عامل کندی یادگیری خود ذکر کردند.

در مورد اهداف آموزشی، ۵ نفر تمایل خود را به تکمیل دوره سوادآموزی (شامل سه مرحله ابتدایی، میانی و پیشرفته) که معادل دوره ۵ ساله ابتدایی است نشان دادند. دو نفر از ۱۰ نفر (۲۰٪) نیز اظهار تمایل کردند تا اتمام دوره دبیرستان ادامه دهند و سه نفر باقیمانده نیز اظهار داشتند که مایلند بقیه عمر خود را ادامه تحصیل دهند. در مورد اهداف شغلی، هشت نفر از ۱۰ نفر اعلام داشتند که همچنان به شغل قالببافی خود ادامه خواهند داد و دو نفر باقیمانده تمایل خود را به مشاغلی متفاوت نظیر تدریس در کلاس‌های نهضت سوادآموزی یا کار در مراکز بهداشتی نشان دادند. در مورد انتظارات آینده، اکثر شرکت‌کنندگان معتقد بودند فرزندان پسر باید بیش از فرزندان دختر آموزش ببینند چراکه فرزندان پسر در آینده نزدیک مسئولیت اداره خانواده را به عهده می‌گیرند در حالی که فرزندان دختر چنین مسئولیتی ندارند. شش نفر از ۱۰ نفر مصاحبه‌شونده اعتقاد داشتند پسرانشان باید حداقل در سطح دیپلم تحصیلات داشته باشند، یک نفر معتقد بود پسرش باید پزشک شود و سه نفر باقیمانده نیز معتقد بودند هر چقدر پسرانشان بیشتر تحصیل کنند آینده بهتری خواهند داشت، بنابراین پسران باید تا حد امکان تحصیل کنند. همه این زنان اظهار داشتند که اگر پسران برای ادامه تحصیل ناچار به

ترک روستا شوند هیچ مشکلی به وجود نخواهد آمد. اما درباره آینده تحصیلی دختران اظهار داشتند که دخترانشان را تشویق به تحصیل می‌کنند تا سطحی که در روستا امکان پذیر است. ۵ نفر از دونه‌ر مایل بودند دخترانشان حداکثر تا سطح دیپلم دبیرستان به تحصیل ادامه دهند. سه نفر باقیمانده اظهار داشتند که ادامه تحصیل دخترانشان بستگی به تصمیم همسران (پدر دختران) دارد.

در مورد آینده دختران و تصمیم‌گیری در صورت امکان انتخاب بین ادامه تحصیل یا ازدواج سؤال شد که پاسخگویان سه نفر اظهار داشتند که به دخترانشان توصیه می‌کنند که ادامه تحصیل را به تأخیر انداخته و ازدواج کنند، چهار نفر اظهار داشتند که ترجیح می‌دهند دخترشان ازدواج را به تأخیر انداخته و به تحصیل ادامه دهند. تنها دو نفر اعتقاد داشتند که حق انتخاب را باید به دخترانشان واگذار کرده و به تصمیم او احترام گذارند. در مورد تعداد افراد خانواده و توصیه این مادران به دخترانشان در مورد جمعیت خانواده، شش نفر داشتن تنها تعداد دو فرزند و چهار نفر بقیه نیز داشتن سه فرزند را به دخترشان توصیه می‌کنند.

در جمع بندی کلی از مصاحبه‌های صورت گرفته با زنان روستای امام می‌توان نتیجه گرفت که اغلب این زنان، شرکت در کلاس‌های سوادآموزی را راهی برای کسب استقلال فکری می‌بینند. اما در عین حال که مشتاق یادگیری، خواندن و نوشتن هستند، انگیزه چندانی برای کسب یک شغل ندارند که این امر شاید به این دلیل باشد که همگی دارای شغل قالبیایی که یکی از منابع اصلی درآمد خانواده می‌باشد، هستند. اگرچه اغلب آنها از یک تفکر سنتی نسبت به ادامه تحصیلات دختر و پسر برخوردارند اما از تحصیل دخترانشان حمایت کرده و تمایل بیشتری برای ادامه تحصیل آنها در مقابل ازدواج نشان می‌دهند.

● روستای جوریند

جوریند روستایی در ۳۵۰ کیلومتری تهران، دارای برق، آب لوله‌کشی، مرکز تلفن، مدرسه ابتدایی، راهتمایی و دبیرستان است و خیابان‌های اصلی ده نیز آسفالته می‌باشد. ۵ مصاحبه در کلاس درس و ۵ مصاحبه در منازل شرکت کنندگان انجام شد.

شرکت‌کنندگان بین ۳۵ تا ۴۵ سال داشته همگی متأهل و بین یک تا هفت فرزند داشتند. برخلاف روستای امام همه در خانواده هسته ای زندگی می‌کردند.

در رابطه با مشوقین، چهار نفر از ده نفر به معلم نهضت، چهار نفر به فرزندان و همسر، یک نفر به رهبر انقلاب و یک نفر نیز خود را به عنوان مشوق اصلی معرفی کرد. انگیزه و علت اساسی شرکت در کلاس‌ها کسب دانش بیشتر جهت تربیت فرزندان، کسب احترام و استقلال بیشتر، تشخیص ارقام و اعداد و محاسبه مخارج زندگی، و کمک به فرزندان در انجام تکالیف مدرسه ذکر شد. حتی ۳ تن از آنها اشاره کردند که از زمان شرکت در کلاس‌های نهضت توانایی کمک به فرزندانشان را برای انجام تکالیف مدرسه داشته و در نتیجه فرزندانشان موفقیت تحصیلی بیشتری داشته‌اند.

زنان روستای جوریند با علاقه‌مندی و اشتیاق از اهداف آموزشی خود گفته و ۸ نفر از ۱۰ نفر علت شرکت خود در کلاس‌ها را آرزوی باسوادی ذکر کرده و در مورد ادامه تحصیل، ۴ نفر تا زمان تسلط در خواندن و نوشتن، ۳ نفر تا اخذ دیپلم دبیرستان، و ۳ نفر باقیمانده نیز ادامه تحصیل تا حد مقدور را بیان کردند. ۵ نفر از ۱۰ نفر نیز علت حضورشان در این کلاس‌ها را کسب توانایی قرائت قرآن ذکر کردند. در مورد اهداف شغلی، ۶ نفر از ده نفر تمایل خود را برای یافتن شغل اعلام کرده و ۵ نفر نیز مایل بودند شغل معلمی در کلاس‌های نهضت سوادآموزی را داشته باشند. چهار نفر باقیمانده هم تمایلی برای داشتن شغل نشان ندادند.

در مورد مشکلات یادگیری سوادآموزی، ۹ نفر از ۱۰ نفر شرکت‌کننده یادگیری مطالب از جمله ریاضیات را مشکل دانسته و معتقد بودند اگر در سنین کودکی و نوجوانی تحصیل می‌کردند یادگیری برایشان بسیار آسان می‌بود. در مورد انتظارات تحصیلی از فرزندان، ۸ تن آرزوی کسب مدارک دانشگاهی برای دختران و پسرانشان کردند و دو نفر باقیمانده به توانایی فرزند خود به ادامه تحصیل اشاره کردند. در مورد آینده دختران، هفت نفر از ده نفر اظهار داشتند که به دخترانشان توصیه می‌کنند که اول درس خود را تمام کرده و بعد ازدواج کنند، اما سه نفر باقیمانده اظهار داشتند که به تصمیم دختر خود در این زمینه احترام می‌گذارند. در مورد تعداد فرزندان نیز، همگی اظهار داشتند که به دخترانشان تأکید کرده‌اند که بیش از دو فرزند به دنیا نیاورند و حتی

نفر دهم معتقد بود که یک فرزند برای خانواده‌های نسل آینده کافی است. تمامی این مادران تذکر دادند که موقعیت اجتماعی - اقتصادی کشور داشتن فرزندان کمتر را طلب می‌کند.

● روستای ویلا شهر طرقله

ویلا شهر طرقله در فاصله ۲۰ کیلومتری جنوب شرقی مشهد و دارای برق و آب لوله‌کشی و مدرسه است. شغل اصلی مردان اغلب باغداری یا کار در کارخانه‌هاست و زنان اغلب به کارهای دستی نظیر سبده بافی اشتغال دارند. ۱۰ نفر شرکت‌کننده در مصاحبه‌ها بین ۲۵ تا ۴۸ سال داشته، متأهل، و دارای یک تا هفت فرزند بودند. به استثنای دو نفر، بقیه ۸ نفر در خانواده‌های هسته‌ای زندگی می‌کردند. سه نفر از ۱۰ نفر شرکت‌کننده شاغل بودند و به شغل سرایداری مدرسه، آشپزی و آرایشگری اشتغال داشتند.

در پاسخ به مشوقین برای حضور در کلاس‌ها، سه نفر از ده نفر به خود، سه نفر به معلمان کلاس‌های سوادآموزی و چهار نفر به همسر یا فرزندان خود اشاره کردند. در مورد انگیزه و علت اصلی شرکت در کلاس‌ها، سه نفر بی سواد را با کوری یکی دانسته و تمایل به بی‌نا شدن را دلیل حضور در کلاس‌ها ذکر کردند. پنج نفر نیز انگیزه اصلی خود را کسب موقعیت اجتماعی بهتر در مقابل همسرانشان و دانش بیشتر برای تربیت فرزندان ذکر کردند. و دو نفر باقیمانده نیز حفظ موقعیت شغلی را به داشتن سواد و نیز کسب استقلال عنوان کردند. در مورد میزان مشکل بودن یادگیری، ۵ نفر یادگیری سوادآموزی را بسیار مشکل دانسته و علت آن را وجود تنش‌ها و مشکلات زندگی که سبب کاهش فراغت ذهن می‌شود ذکر کردند و ۵ نفر بقیه نیز اظهار داشتند که در صورت تمرین، سوادآموزی امر مشکلی نیست. در مورد اهداف تحصیلی، هفت نفر هدف خود را فراگیری سوادآموزی تا حدی که قادر به خواندن و نوشتن مطالب باشند، ذکر کردند. دو نفر نیز تمایل به ادامه تحصیل تا پایان دوره راهنمایی بوده و نفر آخر نیز اظهار داشت تا آنجا که توان و کوشش داشته باشد به تحصیل ادامه می‌دهد. از نظر اهداف شغلی، سه نفر شاغل از قبل، امیدوار به کسب مدرک تحصیلی و ارتقاء شغلی بودند. از میان ۷ نفر

غیر شاغل، سه نفر مایل به یافتن شغلی با انگیزه کسب درآمد بیشتر برای خانواده و مابقی ۲ نفر نیز تمایل برای اشتغال نداشتند. در مورد تحصیلات فرزندانشان، دو نفر خواستار تحصیلات دانشگاهی دختر و پسر خود بوده، چهار نفر خواستار اخذ دیپلم دبیرستان و دو نفر نیز اظهار داشتند که تا آنجا که فرزندانشان توان تحصیل داشته باشند باید تحصیل کنند. دو نفر باقیمانده مایل بودند که فقط پسرانشان تا اخذ مدارک دانشگاهی تحصیل کنند. این دو معتقد بودند که به دلیل مسئولیت تأمین خانواده، آموزش دانشگاهی برای پسران ضروری‌تر از دختران است. در مورد آینده دختران و انتخاب بین ادامه تحصیل یا ازدواج، ۴ نفر از ۱۰ شرکت کننده ازدواج دخترانشان را به ادامه تحصیل ترجیح داده و معتقد بودند دخترانشان در صورت امکان و توافق همسر می‌توانند بعد از ازدواج ادامه تحصیل دهند. یکی از این مادران اظهار داشت که در نگهداری و مراقبت از فرزندان یا کارهای روزانه دخترش کاملاً همکاری خواهد کرد تا او به تحصیلش بعد از ازدواج ادامه دهد.

سه نفر دیگر ادامه تحصیل دخترانشان را به ازدواج ترجیح داده و ابراز داشتند که به دختران خود توصیه می‌کنند ازدواج را تا تکمیل تحصیلات (حداقل اخذ دیپلم) به تأخیر بیندازند. سه نفر باقیمانده نیز اظهار داشتند تصمیم‌گیری در مورد ازدواج یا ادامه تحصیل را به دختران خود واگذار می‌کنند همه این مادران ۲ فرزند را به دختران خود توصیه می‌کردند.

به طور خلاصه می‌توان گفت که مصاحبه با این زنان روستایی نشان می‌دهد که اکثریت آنها برای اینکه مادرانی بهتر و استقلال بیشتری داشته باشند برای باسواد شدن تلاش می‌کنند. اکثریت آنها به قصد کسب مهارت در خواندن و نوشتن به این کلاس‌ها آمده و از جستجو برای کسب شغل نیز استقبال می‌کنند. تغییر نگرش در مورد آموزش دختر و پسر و در توصیه آنها برای تحصیل قبل از ازدواج و داشتن فرزندان کمتر در اکثر آنها دیده می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

منظور اصلی این پژوهش، شناخت انگیزه زنان روستایی ایران و نگرش آنها در مورد

سواد و تأثیر سواد در زندگی خود و آینده فرزندان، به خصوص دختران می‌باشد. نتایج مصاحبه با این زنان وجود نگرش مثبت نسبت به آموزش و انگیزه بالای آنها را برای یادگیری خواندن و نوشتن نشان می‌دهد. این زنان معتقدند که سواد می‌تواند زندگی خود و فرزندان را از نظر روابط و مفید بودن بهبود بخشد. اما نکته قابل ذکر این است که رفتار معلمان کلاس‌های سوادآموزی و برنامه ریزی انعطاف‌پذیر نهفت سوادآموزی نیز در تداوم انگیزه، نگرش و اعتقاد آنها مؤثر است. در بخش ذیل انگیزه‌ها در قالب ضرورت، استقلال، امنیت، مسئولیت، ارتباطات و عواطف به عنوان عوامل برجسته و در عین حال وابسته به هم مطرح می‌شوند. سپس عوامل نگرشی و اعتقادی که در برانگیختن انگیزه کسب سواد این زنان نقش داشته مورد بررسی قرار می‌گیرد. نهایتاً کسب موقعیت اجتماعی بهتر و نقش بالاتر یا مهمتر در زندگی به عنوان یکی دیگر از عوامل انگیزشی مورد مذاقه قرار خواهند گرفت.

ضرورت: ادبیات موجود به وجود انگیزه به عنوان عامل مهم رفع بی‌سوادی اشاره می‌کند (Neves, 1982) زنانی که در این پژوهش با آنها مصاحبه شد آشکارا به نیاز خود برای خواندن و نوشتن به عنوان منبع انگیزه اشاره کردند. از آنجا که این زنان وظایفی نظیر خرید، رسیدگی به امور مالی و معیشتی خانواده، رسیدگی به امور تحصیلی فرزندان، برقراری ارتباط با اولیاء مدارس، مراجعه به مراکز بهداشتی و درمانی و... دارند که نیازمند حداقل سواد می‌باشد در حالی که در گذشته و در تقسیم بندی سنتی نقش زن و مرد، این حداقل سواد، چندان ضروری نبود چرا که تمامی وظایف خارج از خانه معمولاً به عهده مرد بود. تغییرات اجتماعی دهه‌های اخیر، بسیاری از این سنت‌ها را تغییر داد. به خصوص جنگ هشت ساله اخیر ایران با عراق، مسئولیت‌های بیشتری را به زنان واگذار کرد. به عنوان مثال، زنان ناگزیر از انجام تقریباً تمامی خرید مایحتاج اصلی خانه در غیاب مردان بودند به ویژه که توزیع کوپن کالاهای اساسی در زمان جنگ ایجاب می‌کرد که قادر به خواندن و تشخیص شماره‌های کوپن‌ها باشند. بنابراین، بسیاری از زنان که قادر به خواندن اسامی و اعداد نبودند، برای رفتن به کلاس‌های سوادآموزی انگیزه پیدا کردند.

استقلال: دلایل دیگری نیز انگیزه این زنان را برای حضور در کلاس‌های سوادآموزی

تشکیل می‌داد. زنان بی سواد می‌بایست متکی بر افراد باسواد باشند تا بتوانند آدرس مورد نیاز خود را بیابند، نامه بنویسند، دستورالعمل‌ها را بخوانند و امثال اینها. این وابستگی، سبب کاهش زندگی خصوصی آنان شد. و میزان کنترل آنها بر زندگی‌شان محدود می‌شود. نمونه آن را در یکی از مصاحبه‌ها می‌توان مشاهده کرد: «من می‌خواهم خواندن و نوشتن یاد بگیرم تا بتوانم برای پدرم نامه بنویسم بدون این که دیگران از محتوای نامه من باخبر شوند.»

امنیت: علاوه بر کسب استقلال بیشتر، زنان نیاز به خواندن و نوشتن دارند تا ضمن مسافرت‌های بین شهری که برایشان ضروری می‌شود احساس امنیت بیشتری کنند. در شهری مثل تهران، مردم اغلب با ماشین‌های شخصی که نقش تاکسی را دارند جابجا می‌شوند. برخی از زنان، نگران این هستند که مورد آزار جنسی برخی رانندگان قرار گیرند بنابراین، با حضور در این کلاس‌ها قدرت خواندن و نوشتن را پیدا کرده و در صورت لزوم می‌توانند شماره ماشین راننده خاطی را به پلیس گزارش دهند. یکی از آنها در این زمینه می‌گوید: «من می‌خواهم با سواد شوم تا بتوانم شماره ماشین‌های مزاحم را یادداشت کنم یا رانندگانی که مرا به جایی غیر از آدرس مورد نظر می‌برند از طریق خواندن نام خیابان‌ها تشخیص دهم.»

مسئولیت: دلایل دیگری نیز سبب تمایل زنان برای باسواد شدن است. زنان مسئولیت بیشتری در مورد کودکان دارند و بخشی از این مسئولیت کمک در انجام تکالیف مدرسه فرزندان است. از مادران انتظار می‌رود بر کارهای مدرسه فرزندان‌شان نظارت داشته باشند. مادران بی سواد نمی‌توانند این نظارت را انجام داده و در مقابل فرزندان خود احساس شکست می‌کنند. بسیاری از این مصاحبه شونده‌گان به منظور کمک به کودکان خود در انجام تکالیف مدرسه در کلاس‌های سوادآموزی شرکت می‌کنند.

ارتباطات: علاوه بر دلایل ذکر شده در بالا برای حضور در کلاس‌های سوادآموزی، این زنان مایل بودند باسواد شوند تا بتوانند با اولیاء مدارس ارتباط برقرار کرده و برای معلمان فرزندان‌شان یادداشت بفرستند یا نظر خود را نسبت به نتایج و عملکرد مدرسه فرزندان‌شان برای معلمان یا اولیاء مدرسه بفرستند.

عواطف: یک سری دلایل عاطفی نیز برای حضور در کلاس‌های سوادآموزی وجود دارد. اغلب زنانی که با آنها مصاحبه شد بیان داشتند که نیاز دارند نزدیک فرزندانشان باشند و نیاز به برقراری ارتباط عاطفی اساس انگیزه آنها برای شرکت در این کلاس‌ها بوده است. برخی از مادران نیز به دلیل نگرانی در از دست دادن قدرت خود به کلاس‌های سوادآموزی می‌روند تا به عنوان یک فرد تحصیلکرده باسواد، فرزندانشان به آنها احترام بگذارند و آنها را به علت بی‌سوادی جاهل و نادان ندانند.

نگرش‌ها و اعتقادات

همانطور که در آغاز این بخش ذکر شد، این دسته از زنان نگرشی مثبت نسبت به سوادآموزی داشته و سوادآموزی را وسیله‌ای جهت بالا بردن موقعیت اجتماعی و افزایش احترام برای خود در نظر می‌گیرند. بسیاری از آنان از اینکه در دوران کودکی نتوانسته بودند به مدرسه بروند ناراحت بوده و اغلب در این مورد والدینشان را سرزنش می‌کردند. بسیاری از آنها به دلیل بی‌سوادی مورد بی‌توجهی قرار گرفته و معتقد بودند که در صورت باسواد شدن، مورد توجه جدی‌تر دیگران قرار خواهند گرفت و همین امر به آنها انگیزه می‌دهد تا دشواری‌های یادگیری در سنین بالا را تحمل کنند. نقل قول یکی از این زنان جالب است: «خانواده همسرم، به دلیل بی‌سوادی به من احترام نمی‌گذارند. حالا من مصمم هستم فردی باسواد شوم و از حالا به بعد تنها به کسانی احترام خواهم گذاشت که به من احترام گذارند.»

اغلب این زنان معتقد بودند که زنان با سواد ارتباط بهتری با خانواده‌هایشان دارند و در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی نیز مشارکت بیشتری دارند. علاوه بر اینها، زنان شرکت‌کننده در این مصاحبه‌ها اعتقاد داشتند که حضور در کلاس‌های سوادآموزی بر چگونگی روابط آنها اثر گذاشته و در نتیجه دارای فعالیت‌های سازمان یافته‌تری شده و فرصت مناسبی جهت تبادل تجربیات و نهایتاً یادگیری بیشتری به دست آورده‌اند. به نظر می‌رسد که این زنان ضمن کلاس‌های سوادآموزی، جامعه یادگیرنده (learnin society) را تا اندازه‌ای واقعیت می‌بخشند.

اگر چه ادبیات موجود اشاره دارد که زنان بعد از سوادآموزی اغلب علاقه‌مند به

داشتن شغل در فرم فعالیت خارج از خانه هم می‌شوند (باقریان، ۱۹۹۰؛ Foxall, 1995)، بیشتر زنان شرکت‌کننده در این مطالعه، چندان علاقه مند و یا مصمم به یافتن این گونه فعالیت‌های شغلی یا به عبارتی مایل به تغییر شغل خود نبودند به این دلیل که اکثر آنها بطور عمدۀ در کسب درآمد خانوادگی از طریق مشارکت در کارهای کشاورزی یا انجام کارهای دستی سهمیم بودند. البته بسیاری از آنها اعتقاد داشتند که داشتن شغلی به مبنای فعالیت خارج از خانه به عنوان شغل رسمی به مبنای امنیت و استقلال بیشتر است ولی احتمالاً چندان راضی به کسب شغلی متفاوت نبودند شاید که آنرا برای خود آرزویی دیر می‌دیدند و یا شاید میزان تحصیل خود را برای یافتن شغل مطلوب کافی نمی‌دانستند. و یا شاید هم وقتی برای انجام این گونه مشاغل نداشتند چرا که از قبل هم در اداره امور خانه و هم در کسب درآمد خانواده از طریق کارهای کشاورزی و کارهای دستی مشغول بودند. این کلاس‌ها در ضمن اغلب سبب می‌شد که تنوعی در زندگی روزمره این زنان و شبکه ارتباطی آنها به وجود آید.

زنان شرکت‌کننده در این مطالعه به خوبی از مضرات بی‌سوادی خود آگاه بودند و همین آگاهی در نگرش آنها نسبت به آینده تحصیلی فرزندانشان تأثیر گذاشته بود. بر خلاف والدین خود، بسیاری از این زنان قویاً معتقد به تحصیلات دختر و پسر خود بودند و در واقع یکی از اهداف آنان از حضور در کلاس‌های سوادآموزی کمک به فرزندانشان در انجام تکالیف مدرسه و در نتیجه کمک به موفقیت تحصیلی آنها بود. این مادران معتقد بودند که تحصیلات بیشتر، تضمین‌کننده زندگی بهتر و شادتری برای فرزندانشان می‌باشد، بنابراین آنها را به تحصیل تشویق می‌کردند تا فرزندان زندگی بهتری از والدین داشته باشند. به نقل قول یکی از این زنان توجه کنید: «من حاضرم تمامی زندگی ام را برای آموزش فرزندانم بدهم و تنها آرزویم این است که فرزندانم خوب تحصیل کنند.»

موقعیت اجتماعی و نقش بهتر

زنان شرکت‌کننده در این مطالعه، طالب موقعیت اجتماعی بهتری برای فرزندانشان بودند و به همین دلیل مایل نبودند که فرزندانشان شغل والدین را دنبال کنند و مثلاً کشاورز شوند. البته این قابل تأسف است که این زنان ارزش چندانی برای شغل

کشاورزی قائل نیستند. این احتمالاً منعکس کننده جامعه‌ای است که موقعیت‌ها بر حسب سطح آموزش افراد تعیین می‌شود و روستائیان در این زمینه از موقعیت پایین‌تری برخوردار بوده و همیشه از احترام شایسته‌ای برخوردار نمی‌شوند. به همین دلیل، تأکید و تشویق مادران روستایی برای تحصیل فرزندانشان قابل درک است. در حالی که زنان در این مطالعه معتقد به تحصیلات دختر و پسر هستند، اما نگرش خاصی درباره آینده دخترانشان بروز دادند. اگر چه تعدادی از آنها معتقد به تحصیلات بیشتری برای پسران بودند اما اکثریت آنها، حداقل در حرف، از برابری فرصت مطالعه برای دختر و پسر حمایت می‌کردند. این زنان در عین حال که همچنان معتقد به نقش سنتی زنان بودند اما برای دخترانشان نقش متفاوتی خواهانند. به طور سنتی آینده یک دختر با یک ازدواج خوب ضمانت می‌شود اما بیشتر این مادران تمایل دارند دخترانشان قبل از ازدواج تحصیلات خود را تکمیل کرده و حتی شغلی رسمی، متفاوت از مشاغل غیر رسمی مادران داشته و سپس ازدواج کنند. این نگرش می‌تواند بیان‌کننده احساس تأسف این مادران از وضعیت خود باشد. به نظر می‌رسد این زنان ازدواج را تنها انتخاب زندگی نمی‌بینند و به تدریج معتقد به کنترل بیشتر بر زندگی خود از طریق تحصیل و شغل هستند تا از طریق اتکاء به یک همسر و موقعیت اجتماعی همسر.

روش معلمان سوادآموزی نیز در موفقیت و جذب این زنان مؤثر بوده است. معلمان کلاس‌های سوادآموزی شخصاً به این زنان مراجعه و با توجه به محدودیت‌ها و مشکلات زنان در نحوه تشکیل کلاس‌ها انعطاف نشان داده که یک نمونه جالب آن تشکیل کلاس‌های سوادآموزی در خانه یکی از زنانی بود که همسرش اجازه خروج او از خانه را نمی‌داد. نمونه دیگر آزادی زنان، آوردن کودکان به کلاس‌های درس بود تا نگرانی نسبت به مراقبت کودکان جوانتر سبب غیبت از کلاس‌های درس نشود.

در عین مشابَهت‌های متعدد در دیدگاه‌های زنان شرکت‌کننده در این مطالعه، تفاوت‌های بین چهار منطقه روستایی مورد مطالعه نیز مشهود است. این تفاوت‌ها را احتمالاً می‌توان به تنوع فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی مربوط به هر منطقه اسناد داد. به عنوان نمونه، زنان روستایی در کردان و جوربند در بیان نگرش‌های خود ملاحظه کاری کمتری از زنان روستایی در ویلاشهر طرَقبه و روستای امام‌نشان می‌دادند و

اعتماد به نفس بیشتری در پیشنهاد برای بهبود این کلاس‌ها داشتند. در ضمن، زنان در جوربند و کردان نگرش مثبت‌تری نسبت به زنان در طرجه و امام در مورد آموزش دختران خود داشتند در حالی که زنان در دو روستای اخیر تمایل بیشتری برای اقامت دختران و تحصیل در حد مقدر در روستا داشتند. تفاوت چنین نگرشی می‌تواند به امکانات آموزشی بیشتر موجود در جوربند و کردان استناد داده شود. به عنوان مثال، در دو روستای کردان و جوربند دبیرستان دخترانه وجود داشت در حالی که در روستاهای امام و ویلاشهر فقط مدرسه ابتدایی برای دختران وجود داشت و طبیعتاً والدین با احساس راحتی بیشتری می‌توانند فرزندان ۱۸ یا ۱۷ ساله خود برای ادامه تحصیل دانشگاهی به شهر بفرستند تا فرزندان ۱۳ یا ۱۴ ساله خود برای تحصیلات دبیرستانی به شهر دیگر.

نتایج این مصاحبه‌ها می‌تواند پیش‌بینی‌کننده تغییراتی در نقش زنان در آینده نزدیک باشد. نسل آینده زنان جوان ایرانی توسط مادرانی تربیت می‌شوند که ظاهرآ برای اولین بار دخترانشان را به ادامه تحصیلات، کسب شغل و درآمد و سپس ازدواج تشویق می‌کنند. در ضمن این مادران اولین نسلی هستند که در حد وسیعی وسایل کنترل بارداری را به کار می‌برند و دخترانشان را به برنامه ریزی جهت داشتن تعداد کودکان کمتر هدایت می‌کنند (Hoodfar, 1995). احتمالاً نسل آینده زنان ناگزیر از فاصله گرفتن از نقش سنتی خود به عنوان همسر متمدن و خانه دار خواهد بود چرا که انجام مسئولیت‌های سنتی و اجتماعی، چالشی برای زنان خواهد بود و رویارویی با این چالش تغییر نقش سنتی مردان را به دنبال خواهد داشت و به همان نسبت که زنان مشارکت بیشتری در فعالیت‌های اجتماعی - اقتصادی جامعه به عهده می‌گیرند، مردان نیز ناگزیر از پذیرش بخشی از مسئولیت‌های زنان در اداره امور خانه و مراقبت از کودکان خواهند شد.

به طور کلی می‌توان گفت که به خصوص زنان شاغل در مورد تعداد فرزندان و نحوه تربیت دختران و پسران تغییر نگرشی خواهند داشت و تقسیم کار سنتی بین دختر و پسر که اکنون در بخش‌های شهر نشین مشاهده می‌شود به بخش‌های روستایی نیز گسترش پیدا خواهد کرد. بنابراین در آینده نزدیک احتمالاً شاهد تغییر نقش‌های سنتی زنان و مردان جامعه خواهد بود.^۱

پی نوشت:

۱- این طرح توسط سازمان social psychological studies of social Issues (spssi) در سال ۱۹۹۵، از میان طرح‌های بسیاری انتخاب و تأمین بودجه شد. خلاصه این پژوهش نیز در برتن spssi چاپ شده است. spssi, April 2000, No, 211, p:7

مراجع:

Aghajanian A. (1994). The states of women and female children in Iran: an update from the 1986 census. In M. Afkhami & E.

FriedL (Eds). In the eye of storm: women in post-revolutionary Iran (pp.44-61). syracuse: syracuse university press.

Aghajanian A. (1989). The status of women in Iran. In K.

Mahadevan (Ed). women and population dynamics (pp.1 67-176). london: sage publication.

Bagherian, M. (1990). Barresiyeh vizeguhaye eshteghale zanan dar Iran (Investigation of women's career in Iran). Ministry of Budget and planning: population and labour force office, Tehran.

das, S.M (ED.). (1991). Roles of women in muslim countries. new Delhi: M. D. publications PVT.LTD.

Fordham, P. (1980). participation learning and change: commonwealth approaches to nonformal education. london: commonwealth secretariat.

Foxall, J. F. (1995). Rural women, literacy, and participation in economic development. (working paper). ottawa: carleton university, center for the study of training, Investment and Economic Restructuring.

Hoodfar. H. (1994). muslim women on the threshold of the twentyfirst century. unpublished manuscript, concordia university, Department of Sociology and Anthropology, Montreal.

Hoodfar. H. (1995). family planning in Iran. study in progress. concordia university,

Department of Sociology and Anthropology, Montreal.

Husen, T & postlewate, T. N. (Eds.). (1985). *The international encyclopedia of education*. new york: pergamon press.

Jones, H. A. & charnely, A. H. (1978). *Adult literacy: a study of its impact*. Leicester: National Institute of Adult Education.

Lydall, H.F. (1979). *A theory of income distribution*. oxford: oxford university press.

Mehran, G. (1991). The creation of the new Muslim woman: female education in the Islamic Republic of Iran. *convergence*, 24, 42-53.

Mahboobi, R. M. (1992). *Mavane va moshkelate zanane roustae dar bahreguri az amoozeshhaye tarvigi* (obstacles and problems that rural women have in attending training programme). Tehran: Ministry of Jihad, office of planning Research and Evaluation.

Neves, H. (1982). Role of women's movement in literacy campaigns: The portuguese experience. *convergence*, 15-(3), 73-76

Whyte, R. O. S. Whyte, P. (1982). *The women of rural Asia*. Boulder, colorado: Westview press.

Women and Education (Bibliography). (1994). Tehran: UNICEF. *Women and Education*. (1994). Female education bibliography. Tehran: UNICEF.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی